

بررسی معنایی پسوند -ه در زبان فارسی

چکیده

این مقاله نقش معنایی پسوند -ه را در چارچوب نظریه معنایی لیبر (۲۰۰۴، ۲۰۰۹) بررسی می‌کند. این نظریه با استفاده از هفت مشخصه معنایی و یک اصل (اصل هم‌نمایی)، نقش معنایی عناصر واژی و عملکرد آنها را در فرایندهای ترکیب، اشتقاق و تغییر مقوله بررسی و برای هر عنصر واژی حتی وندها، یک اسکلت معنایی و یک بدنه معنایی ارائه می‌کند. هدف این نوشتار بررسی نقش/نقش‌های معنایی پسوند -ه در زبان فارسی و دلیل/دلایل چندمعنایی بودن آن است. برای دستیابی به این اهداف، نخست دیدگاه‌های مطرح شده در پژوهش‌های پیشین درباره این وندها مرور شد؛ سپس داده‌های گردآوری شده از اینترنت و دیگر منابع، برپایه نظریه لیبر تحلیل گردید. دستاورد بررسی پسوند -ه برپایه این نظریه این است که این وندها دست‌کم دارای سه اسکلت معنایی است: اسم عینی‌ساز، اسم معنی‌ساز دارای مفهوم رویداد/فرایند و صفت‌ساز. اسم فاعل-محور، مفعول-محور، اسم ابزار، مکان و نظایر آن بر اثر گسترش نقش معنایی اسم عینی‌ساز یا عملکرد متفاوت اصل هم‌نمایی در پیوند دادن موضوع وندها با موضوع‌های پایه به دست می‌آید.

واژه‌های کلیدی: نظریه معنایی لیبر، مشخصه معنایی، اصل هم‌نمایه‌سازی، زبان فارسی، پسوند -ه.

۱. مقدمه

اگرچه از همان دوره‌های آغازین بررسی زبان، دست‌نویسان و پژوهشگران زبان، به وجود وندها پی برده بودند، به اندازه سایر عناصر زبانی مانند اسم، فعل به وندها اهمیت نمی‌دادند؛

چون بر این باور بودند که وندها معنی مشخصی ندارند، یا معنی آنها در پیوستن به سایر عناصر مشخص می‌شود و حتی گاهی وندها را بی‌معنی می‌دانستند (کشانی، ۱۳۷۱؛ شریعت، ۱۳۷۲). اما امروزه زبان‌شناسان بر این باورند که وندها نیز در نظام معنایی زبان، معنی و نقش دارند. لیبر^۱ (۲۰۰۴: ۱۸) در مورد وندهای -er و -ant/-ent در زبان انگلیسی می‌نویسد:

داده‌های بسیاری هست که به نظرمی‌رسد در آنها معانی این وندها همپوشانی دارند. واضح است که وندها ee- به کرات و با زایایی فراوان اسم‌های کنش‌پذیر می‌سازد. همچنین وندهای دیگر نیز اسم‌های کنشگر یا اسم‌هایی دست‌کم با خوانش فاعل-مانند^۲ (ابزاری، تجربه‌گر، محرک) می‌سازند. اما با این حال، شمار چشمگیری از واژه‌های ساخته‌شده با ee- که خوانش کنشگری یا دست‌کم خوانش فاعل-مانند دارند (escapee, retiree)، و اسم‌های ساخته‌شده با er- و -ant/ent که پذیرنده^۳ هستند یا دست‌کم خوانش مفعول-محور (loaner, insurant) دارند نیز، یافت می‌شود.

او، در ادامه، در مورد معنای وندها چنین ادامه می‌دهد:

علاوه بر اینها، شمار فراوانی اسم هست که مشتق از پایه فعل و وندهای er- و ee- نیستند بلکه از اسم و این وندها درست شده‌اند. مسلماً اینها به نحوی با مشتقات فعلی ارتباط دارند: اینها اغلب اسم ابزار یا شخص هستند و بدون اینکه از فعل گرفته شده باشند، تقریباً همان خصوصیت فرایندی‌ای^۴ را که اسم‌های ساخته‌شده از فعل دارند، از خود نشان می‌دهند. این واقعیت به تنهایی نشان می‌دهد که این وندها خارج از تأثیر ساخت موضوعی پایه‌شان، نقش معنایی مستقلی دارند؛ به عبارت دیگر، این نشان می‌دهد که آنها واقعاً معنی خاصی دارند. پرسش این است که این معنی چیست؟ (لیبر، ۲۰۰۴: ۱۸).

همه این پرسش‌ها در مورد وندهای -نده، -ار و -ه در زبان فارسی نیز مطرح هستند.^۵ در این پژوهش، نقش معنایی پسوند -ه بررسی و به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: چگونه می‌توان نقش معنایی یک وندها را نشان داد؟ چه عامل/عواملی باعث شده که معنی وندها را نامشخص و گاهی اوقات بی‌معنی بدانند؟ تفاوت معنی وندها با معنی سایر عناصر واژی

1 Lieber

2 subject-like

3 theme

4 processual

۵ کریمی‌دوستان و مرادی (۱۳۹۲)، پسوندهای -نده و -ار زبان فارسی را در این چارچوب نظری بررسی کرده‌است.

چیست؟ آیا مفاهیمی مانند فاعلی و مفعولی جزو معنی وندها است؟ آیا وند فاعل‌ساز یا مفعول‌ساز وجود دارد؟ چرا گاهی اوقات وندهای معروف به فاعل‌ساز، نقش مفعولی یا حتی ابزاری دارند یا وندهای معروف به مفعول‌ساز، نقش فاعلی یا حتی ابزاری دارند؟ دلیل چندمعنایی بودن وندها ناشی از چیست؟

۲. پیشینه

دستورنویسان و زبان‌شناسان، -ه را با نام وندی می‌شناسند که اسم و صفت مفعولی می‌سازد. اما نقش‌های دیگری مانند اسم فاعل، اسم مصدر، اسم مکان، اسم ابزار، تصغیر، تحقیر هم به آن نسبت می‌دهند (انوری و عالی، ۱۳۹۱؛ کلباسی، ۱۳۸۰؛ کشانی، ۱۳۷۱، صادقی، ۱۳۷۰). چگونه ممکن است یک وند این همه نقش معنایی داشته باشد؟ دلیل چندمعنایی بودن این وند چیست؟ آیا -ه یک وند است با چند معنای گوناگون یا چند وند هم‌آوا-هم‌نویسه است؟ بیشتر دستورنویسان سنتی با ارائه نمونه‌هایی، نقش‌های معنایی گوناگونی برای این وند بیان کرده‌اند؛ بدون اینکه علت آن را به دست بدهند. برای نمونه انوری و عالی (۱۳۹۱: ۱۸۰) در مورد این وند چنین آورده‌اند: «-ه (های بیان حرکت/کسره پایانی)، اسم مصدرساز: ناله، خنده، گریه؛ صفت مفعولی‌ساز: سازه، گفته، نوشته، گذشته، بسته؛ صفت‌ساز نسبت: یک‌ساله، دو‌ماهه، سی‌ساله، هزاره؛ اسم ابزار: گیره، تابه؛ اسم تصغیرساز: دختره، مرده، فتحه؛ معرفه‌ساز: خوشگل [است].»

کلباسی (۱۳۸۰: ۶-۱۰۵) درباره این وند می‌نویسد: «-ه در معانی زیر، با اسم (ریشه)، صفت (سفیده)، عدد (دهه)، ستاک حال (گریه) یا ستاک گذشته فعل (گفته) ترکیب می‌شود و اسم (خامه)، صفت (کشته) یا قید (یک‌جانبه) می‌سازد.» او سپس این معانی را برای این وند برمی‌شمارد: معنی فاعلی: کنه، خزه، رسانه و ... ، معنی مفعولی: تراشه، افشرد و ... ، معنی مصدری: گریه، ناله و ... ، معنی ابزار (آلت): ماله، گیره و ... ، معنی مکان: پای‌شویه، آبریزه، معنی شباهت: ریشه، زبان و ... ، معنی تحقیر: دختره، پسر و ... ، معنی تصغیر: میله، دیواره و ... ، معنی نسبت: هفته، بهاره، زرده، ترقه، یکطرفه، اینکاره، چکاره، چندجانبه، بیکاره، نصفه‌کاره، آب‌باریکه، آبراهه، شورابه، چهچه، پایانه. کلباسی (۱۳۸۰: ۶-۱۰۵) همچنین می‌نویسد که این پسوند پس از -ی (-i) زایاترین پسوند زبان فارسی است.

کشانی (۱۳۷۱: ۲-۲۱) نیز معتقد است که این پسوند پس از پسوند -ی (-i) زیاترین پسوند است و در مورد آن بیان می‌کند: «ساختارهای پسوند -ه در دو گروه مجزا دسته‌بندی می‌شوند: ساختارهای اسمی و ساختارهای صفتی». او، در واقع، شباهت با کلمه ریشه (تیغه، دوده)، بیان‌کننده مقطعی از زمان (دهه، سده)، اسم آلت (ماله، گیره)، اسم شیء (شکوفه، بسته)، اسم معنی (خنده، گریه) و گاهی اسم فاعل (مانده، فرستاده)، اسم تحقیر (مردکه، زنکه) و ساخت صفت‌های گوناگون (یک‌سره، دوزبانه، بدکاره و ...) را از نقش‌های معنایی این وند می‌داند.

صادقی (۱۳۷۰) نقش‌های معنایی این وند را چنین برمی‌شمارد:

شباهت اسم مشتق با پایه را نشان می‌دهد (بدنه، تیغه)؛ به اسم اشیاء می‌پیوندد و مقدار چیزی را که در مقیاس پایه می‌گنجد نشان می‌دهد (بغله، چنگه، مشته)؛ به صفت می‌پیوندد و اسم‌هایی می‌سازد که دارای این صفت‌اند (سفیده، باریکه، پهنه)؛ به عدد می‌پیوندد و اسم‌هایی می‌سازد که نشان‌دهنده یا دارنده شماره و رقمی‌اند که پایه بر آنها دلالت دارد (پنجه، دهه، هفته، سده، هزاره)؛ به بن مضارع ملحق می‌شود و اسم آلت و اسم می‌سازد. افعالی که از آنها اسم آلت ساخته می‌شود همه متعدی یا سببی هستند (ماله، تابه، پیرایه، گیره). پسوند -ه را در اینجا پسوند فاعلی نیز می‌توان شمرد؛ به بن مضارع ملحق می‌شود و بر محصول و نتیجه عمل فعل (بن مضارع) دلالت می‌کند (افشره، تراشه، آویزه، آمیزه)؛ به بن مضارع می‌پیوندد و کننده عمل فعل را نشان می‌دهد (خوره یعنی خورنده، موخوره، برف‌خوره، لولوخوره، شب‌پره، پوشه، گیره).

صادقی (۱۳۷۰) در پایان به این نقش نیز اشاره می‌کند:

در تعدادی از کلمات پسوند -ه نقش مشخصی ندارد و کلمه پایه به تنهایی و در ترکیب با پسوند تقریباً به یک معنی است (کنار-کناره، کران-کرانه، آشیان-آشیانه، چنبر-چنبره، ثمر-ثمره، رخسار-رخساره). به بن مضارع افعال می‌پیوندد و اسم عمل می‌سازد. اما این اسم عمل-ها در مورد چیزهایی که حاصل و نتیجه یک عمل است به کار می‌روند: خنده، گریه، ناله، مویه، لرزه، بوسه، اندیشه، ستیزه و غیره.

ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۴۰-۱۳۹) در مورد این وند می‌نویسد: پسوند \underline{a} که در فارسی دری

به صورت -ه نوشته و آن را «هائ بیان حرکت» یا «هائ غیرملفوظ» خوانده‌اند بازمانده پسوند \underline{a}

در فارسی باستان نیست بلکه بازمانده «-اک» (ak-) در فارسی میانه است که خود از پسوند «-aka» پارسی باستان مشتق شده؛ تلفظ آخر کلماتی که به این طریق ساخته می‌شود در آغاز «زبر/فتحه» بوده چنانکه هنوز در بعضی از نواحی فارسی زبان چنین تلفظ می‌شود. اما در فارسی امروز همه جا در آخر کلمه این مصوت مانند «زیر/کسره» ادا می‌شود. ناتل خانلری (۱۳۷۳: ۱۴۰) سپس در مورد آن می‌نویسد:

پسوند ک (ak-) در فارسی میانه و فارسی دری معانی گوناگون به کلمه می‌بخشد. از این پسوند در فارسی دری غالباً (ک/گ) افتاده اما گاهی نیز هر دو صورت وجود دارد که بر دو معنی مختلف دلالت می‌کند.

الف: از باب تشبیه به یکی از اندامهای تن انسان

ب: در اتصال به ماده مضارع فعل گاهی معنی اسم آلت از آن برمی‌آید: ماله، گیره

ج: گاهی به اسم عام مفهوم تخصیص می‌افزاید و در این حال گاهی مفهوم اسم محل دارد: آبک، ونک

د: گاهی افاده معنی تصغیر می‌کند و با آن حالت عاطفی گوینده را مانند تحبیب یا تحقیر یا تصغیر یا نسبت به کسی یا چیزی می‌رساند. تحبیب: مامک، بابک، دخترک؛ تحقیر و تصغیر: مردک، زنک، پسرک

اسلامی (۱۳۸۳: ۳۴) -ه را سه تکواژ جداگانه با ساخت واجی واحد می‌داند: وند اشتقاقی (خط شکسته و زیبا)، واژه‌بست (حالش خوبه)، وند تصریفی نماینده نمود کامل (او شیشه را شکسته).

در دیدگاه لیبر (۲۰۰۴: ۱۵۱) «تفاوت بین نقش [معنایی] یک وند تصریفی مانند s- [جمع] و یک وند اشتقاقی مانند ery- در محتوای معنایی اسکلت نیست - هر دو [به پایه] مؤلفه کمیتی می‌افزایند- بلکه در این است که وند تصریفی در اسکلت خود موضوع ندارد». بنابراین وند تصریفی نمی‌تواند در ساخت موضوعی پایه نقش داشته باشد. این نکته، پیچیدگی تحلیل این وند را دو چندان می‌کند. چگونه ممکن است یک وند این همه نقش معنایی متفاوت ایفاکند. پژوهشگران، در این پژوهش‌ها هیچگاه به دلایل چندمعنایی بودن این وند نپرداخته‌اند. این پژوهش به شماری از نقش‌های معنایی این وند می‌پردازد.

۳. چارچوب نظری

در نظریه معنایی لیبر (۲۰۰۴)، هر عنصر واژگی از لحاظ معنایی از دو بخش اسکلت دستوری/معنایی^۱ یا به اختصار اسکلت و بدنه کاربردی/معنایی^۲ یا به اختصار بدنه، و هر اسکلت از یک یا چند مشخصه معنایی^۳ و یک یا چند موضوع^۴ درست شده است. در اشتقاق و ترکیب، این موضوع‌ها از رهگذر اصلی به نام اصل هم‌نمایی^۵ به هم پیوند می‌خورند.

۳.۱. مشخصه‌های معنایی

لیبر (۲۰۰۴) شش مشخصه معنایی ([ماده]^۶، [پویا]^۷، [وجرا]^۸ (وضع/جایگاه رویدادی استنباطی)، [مکان]^۹، [مقید]^{۱۰}، [ساختمند]^{۱۱}) ارائه و تأکید نموده است که برای توصیف عناصر واژگی این شمار به هیچ وجه کافی نیست. او با به کارگیری این مؤلفه‌ها، عناصر واژگی را به سه گروه تقسیم می‌کند: ماده/شیء/جوهر^{۱۲}، موقعیت^{۱۳} و روابط^{۱۴}. گروه نخست مربوط به اسم، گروه دوم مربوط به فعل و صفت و گروه سوم برای توصیف حروف است. لیبر (۲۰۰۹) [درجه پذیر]^{۱۵} را هم به مؤلفه‌های معنایی افزوده است. در ادامه، پیش از توصیف این مؤلفه‌ها - برپایه لیبر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹)، دیدگاه وی در باره تفاوت به کارگیری مؤلفه‌های معنایی در این نظریه با نظریه‌های دیگر بیان می‌شود.

لیبر (۲۰۰۴: ۲۳) به دو نکته تازه درباره به کارگیری مؤلفه‌ها در این نظریه اشاره می‌کند: نخست این که این مشخصه‌ها به گونه‌ای کاملاً فرامقوله‌ای به کار می‌روند. دوم این که هم به شیوه‌ای دوقطبی و هم سلبی به کار می‌روند؛ او در ادامه می‌نویسد:

- 1 semantic/grammatical skeleton
- 2 semantic/pragmatic body
- 3 semantic features
- 4 argument
- 5 co-indexation principle
- 6 [material]
- 7 [dynamic]
- 8 [IEPS] (Inferable Eventual Position or State)
- 9 [Loc]=Location
- 10 [B]=Bounded
- 11 [CI]=Composed of Individuals
- 12 substance/thing/essence
- 13 situation
- 14 relation
- 15 [scalar]

اگرچه به کارگیری همزمان مؤلفه‌ها به صورت دوقطبی و سلبی در نظریه‌های واج‌شناسی و نحوی منع می‌شود، چون باور بر این است که باری ناخواسته و اضافه بر دستور اعمال می‌کند، من استدلال می‌کنم که باید به گونه‌ای دیگر با واژگان^۱ رفتار شود. مشخصاً اینکه موضوع بار اضافی در رابطه با واژگان به همان شیوه مطرح نیست. اگرچه در کل صرفه‌جویی در چارچوب نظری باید یک دغدغه باشد، با این وجود، به روشی نیاز داریم که بگوییم فلان جنبه معنایی خاص با فلان مجموعه عناصر واژگانی خاص مرتبط است یا نه. برای نمونه در حالی که جاندار بودن یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌توان برای دسته‌بندی اسم‌ها به کاربرد، به توصیف فعل مرتبط نیست؛ یعنی هیچ فعل جاندار یا بی‌جانی وجود ندارد. به جای نسبت دادن مؤلفه [جاندار] به فعل‌ها، من پیشنهاد می‌کنم که بهتر است گفته شود فعل‌ها با بود/نبود مؤلفه [جاندار] در اسکلت معنایی توصیف شوند.

اکنون تعریف مؤلفه‌های معنایی بر پایه لیبر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) بیان می‌شود.

[ماده]: این مؤلفه، مقوله معنایی ماده/شیء/جوهر را که معادل مقوله نحوی اسم است، توصیف می‌کند. ارزش مثبت آن دلیل بر مادی بودن است و اسم ذات یا عینی را توصیف می‌کند و ارزش منفی آن دلیل بر غیرمادی بودن است و اسم معنی/انتزاعی را توصیف می‌کند؛ مانند:

(۱) صندلی [+ماده،]

[پویا]: این مؤلفه، بیانگر یک معنای موقعیتی^۲ یا رویدادی است و به تنهایی، مقوله معنایی موقعیت را توصیف می‌کند. ارزش مثبت آن نشان‌دهنده یک رویداد/یک فرایند و ارزش منفی آن نشان‌دهنده یک وضع^۳ است؛ مانند:

(۲) نویسنده [+ماده، پویا]، []

[وجرا] (وضع/جایگاه رویدادی استنباطی): فرض کنید \emptyset متغیری باشد که دامنه آن وضع‌ها و جایگاه‌ها باشد و X موضوع آن. همچنین فرض کنید i نشان‌دهنده جایگاه یا وضع اولیه باشد و f نشان‌دهنده آخرین جایگاه/وضع و k وضع‌ها و جایگاه‌های مابین آنها. اضافه کردن مشخصه [وجرا] به اسکلت، اضافه‌شدن جزء معنایی زیر است:

(۳) $[\emptyset_i(x), \emptyset_j(x), \dots, \emptyset_k(x), \emptyset_f(x)]$

1 lexicon

2 situational

3 State

به عبارت دیگر اضافه کردن مشخصه [وجرا]، منجر به اضافه شدن توالی مکان‌ها/حالات- می‌شود. به علاوه اگر ارزش این مشخصه مثبت باشد می‌توان استنباط کرد که:

$$(+IEPS), \text{if } \Delta \theta_{i,k} \notin f \rightarrow \theta_{i,h} < \theta_k < \theta_f \quad (4)$$

به زبان ساده اگر مشخصه [وجرا] مثبت باشد آنگاه یک توالی از وضع‌ها و جایگاه‌ها موجود خواهد بود، آنچنان که در هر نقطه‌ای بین ابتدا و انتهای توالی وضع/جایگاه، پیشرفت و تداومی به سوی وضع/جایگاه پایانی روی می‌دهد. اگر مشخصه [وجرا] منفی باشد، نمی‌توانیم در مورد تداوم و پیشرفت وضع/جایگاه نتیجه‌ای بگیریم. افزودن مشخصه [وجرا] به اسکلت عنصر واژی منجر به افزوده شدن جزء مسیر^۱ می‌شود. اگر در یک عنصر واژی مشخصه معنایی [وجرا] وجود نداشته باشد، مفهوم مسیر هم در آن عنصر واژی موجود نخواهد بود. وجود مشخصه معنایی [وجرا] مثبت نشان‌دهنده مسیر مستقیم و وجود مشخصه معنایی [وجرا] منفی نشان‌دهنده مسیر اتفاقی و غیرمستقیم خواهد بود.

[مکان]: عناصر واژگانی دارای این مشخصه، عناصری هستند که موقعیت/مکان در زمان/فضا به آنها مربوط است. عناصری که این مشخصه را ندارند مفهوم موقعیت/مکان برای آنها بی‌ارتباط است. موقعیت یا مکان ممکن است عینی یا انتزاعی باشد؛

$$\text{مانند: (5) در (=در درون) [+مکان]، []، []$$

[مقید]: این مشخصه ارتباط درونی مرزهای زمانی/مکانی در یک موقعیت یا ماده/شیء/جوهر را نشان می‌دهد. اگر این مشخصه در یک عنصر واژی موجود نباشد این عنصر از لحاظ هستی‌شناسی ممکن است وابسته شود یا نه؛ اما مرزهایش از لحاظ زبان‌شناختی و/یا مفهومی بی‌ارتباط هستند. اگر عنصر واژی دارای مشخصه [مقید] مثبت باشد از لحاظ زمانی و مکانی محدود می‌شود. اگر این مشخصه منفی باشد، عنصر واژی محدودیت‌های درونی مکان و زمان را ندارد. مانند:

$$(6) \text{-ery, -age [+مقید، +ساختمند] ([]، <پایه>)$$

[ساختمند]: این مشخصه دلالت بر وجود واحدهای زمانی و مکانی در عنصر واژگانی دارد. اگر عنصری دارای مشخصه [ساختمند] باشد چنین استنباط می‌شود که این عنصر از واحدهای درونی مشابه مجزا درست شده است. اگر این مشخصه منفی باشد، مشخص می‌شود که عنصر

حاوی آن از لحاظ مکانی و زمانی یکنواخت است و از لحاظ درونی مجزا و متمایز نشده است؛ مانند:

(۷) باز (=دوباره) [+ساختمند (]، [>پایه<)]

[درجه پذیر]: این مشخصه رابطه بین مجموعه‌ای از ارزش‌ها با یک مقوله مفهومی را بیان می‌کند. این مشخصه در رابطه با موقعیت‌های دارای ویژگی [-پویا] میزان درجه‌پذیری را نشان می‌دهد. موقعیت‌هایی که نسبت دادن درجه‌پذیری به آنها مقدور است، دارای مشخصه [+درجه‌پذیر] و موقعیت‌هایی که امکان نسبت دادن این مشخصه به آنها وجود ندارد، دارای مشخصه [-درجه‌پذیر] هستند (مانند ۱۱-ب و پ). در رابطه با گروه ماده/شیء/جوهر، مشخصه [درجه‌پذیر] نشانگر رابطه اندازه/ارزش گذاری است. (به این معنی که [درجه‌پذیر] مشخصه‌ای است که ساختواژه افزایشی^۱ / تصغیر^۲ را در زبان‌هایی که دارای چنین ساختواژه‌ای هستند، توصیف می‌کند).

۲.۳. اسکلت معنایی و بدنه معنایی

مؤلفه‌های معنایی، بیانگر نقش معنایی عناصر واژی هستند. از طرف دیگر، عناصر واژی، موضوع می‌گیرند؛ چون دست‌کم به چیزی ارجاع می‌دهند. بنابراین مجموع یک/چند مؤلفه معنایی و یک/چند موضوع، اسکلت معنایی عنصر واژی را تشکیل می‌دهد. هر عنصر واژی حتی‌حالی‌ها اسکلت معنایی دارد. برای آشنایی با چگونگی نشان دادن اسکلت نمونه‌هایی بیان می‌شود:

(۸) پایه [+ماده، []، []، [] (مانند پایه میز)

(۸) نشان می‌دهد که پایه متعلق به گروه ماده/شیء/جوهر و دارای دو موضوع است. یک موضوع آن که به موضوع ارجاعی شناخته شده است عبارت است از شیئی که آن عنصر زبانی (پایه) بر آن دلالت می‌کند و موضوع دیگر آن موضوعی مانند میز است که در عبارتی مانند پایه میز، نمایان می‌شود ([] نمایانگر موضوع است). بیشتر افعال دارای مؤلفه [+پویا] هستند، مانند: پایین آمدن.

(۹) پایین آمدن [+پویا، +وجرا []، []، [مسیر []]

1 augmentative

2 diminutive

این اسکلت نشان می‌دهد این عنصر واژی دو مؤلفه معنایی و دو موضوع دارد. مؤلفه نخست پویایی و وجود یک فرایند را در این عنصر نشان می‌دهد و مؤلفه دوم سیر انجام عمل را. مثبت بودن این مؤلفه نشان می‌دهد که سیر انجام عمل دارای یک ابتدا و انتهاست و ابتدا و انتهای آن بر همدیگر منطبق نیست. در موضوع دوم واژه مسیر آمده، چون این موضوع به هنگام انجام نقش خود، مسیری را طی می‌کند. برخی از افعال دارای مؤلفه [-پویا] هستند، مانند:

(۱۰) دانستن [-پویا]، []، []

صفات، با استفاده از [درجه‌پذیر] که نشانگر درجه‌پذیری آنها است از فعل‌های ایستا که دارای مؤلفه [-پویا] هستند متمایز می‌شود.

(۱۱) الف- دوست داشتن [-پویا]، []، []

ب- قرمز [-پویا] +درجه‌پذیر []

پ- حامله [-پویا] -درجه‌پذیر [] (نمونه‌ها از: لیبر، ۲۰۰۹: ۸۱)

لیبر (۲۰۰۴) موضوع بدنه معنایی را گذرا بررسی و تأکید نموده است که بدنه هم در نقش معنایی عنصر واژی تأثیر دارد و برخلاف اسکلت، که تجزیه‌پذیر است یعنی از مؤلفه‌ها/نخستی‌های معنایی درست شده، بدنه جامع و کلی است و از نخستی‌های معنایی ساخته نشده است. لیبر (۲۰۰۴: ۳۵) دقیقاً این جمله را برای توضیح بدنه به کار می‌برد: «بدنه معنایی گوشت را به استخوان اسکلت معنایی می‌افزاید». لیبر (۲۰۰۹: ۳-۸۲) می‌نویسد: «بدنه، ابعاد ادراکی، فرهنگی و دیگر ابعاد دانشنامه‌ای معنی از جمله، شکل، اندازه یا بُعد، رنگ، جهت-مندی، منشأ، کاربرد و غیره را نشان می‌دهد و محتوای دقیق بدنه معنایی می‌تواند از گویشوری به گویشور دیگر متفاوت باشد. بدنه معنایی مجموعه‌ای کاملاً تصادفی از ذرات دانش دانشنامه‌ای نیست؛ بلکه دست کم تا اندازه‌ای نظام‌مند و دارای ساختار است».

لیبر (۲۰۰۹: ۸۳) بدنه را دست کم شامل دو لایه می‌داند: نخستین لایه به تأکید او یک لایه معنایی است که نسبتاً نظام‌مند و دارای آن مؤلفه‌های معنایی جهانی است که در نحو هر زبان مورد بحث فعال نیستند. این لایه از گویشوری به گویشور دیگر نسبتاً ثابت است. لایه دوم بدنه کاملاً دانشنامه‌ای و دارای بخش‌های متناسب اطلاعات مانند: رنگ، مرزهای دقیق شکل،

حالات دقیق حرکت، منشأها و نقش‌های معین و غیره است. سرانجام اینکه او لایه نخست بدنه را به ماهیچه بدن تشبیه می‌کند که نسبتاً ثابت است و لایه دیگر را به چربی بدن تشبیه می‌کند که به سادگی کم و زیاد می‌شود و با گذر زمان دانش دانشنامه‌ای گویشور در مورد آن تغییر می‌یابد. لیبر (۸۷:۲۰۰۹) نمونه‌های «نویسنده» و «تختخواب»^۱ را برای درک بیشتر بدنه معنایی ارائه می‌کند که نگارندگان برای روشن شدن بهتر موضوع، آنها را در جدول (۱) گنجانده‌اند.

جدول (۱) اسکلت و بدنه معنایی «نویسنده» و «تختخواب» (لیبر، ۸۷:۲۰۰۹)

نویسنده	اسکلت	[+ماده، پویا (]، [)]
	بدنه	لایه نخست <+جاندار>، <+انسان>، <نقش>،
اسکلت		{ برای انتشارات می‌نویسد، ... }
	بدنه	تختخواب [+ماده (]، [)]
تختخواب		لایه نخست <-جاندار>، <+مصنوعی>، <سه‌بعدی>، <افقی>، <نقش>، ...
	لایه دوم { برای خوابیدن است، سطح راحتی دارد، ... }	

همانطور که در جدول نمایان است، هر عنصر واژگانی افزون‌بر اسکلت معنایی یک بدنه معنایی دارد که از دو بخش/لایه درست شده است: بخش نظام‌مند و قابل‌صوری‌سازی آن در لایه نخست و بخش مربوط به اطلاعات دانش‌نامه‌ای که بسیار سیال است در لایه دوم قرار گرفته است.

۳.۳. اصل هم‌نمایی

«همیشه لازمه ایجاد یک واژه پیچیده، خواه مشتق باشد خواه مرکب، ترکیب چند جزء در یک عنصر ارجاعی واحد است. این عنصر ارجاعی است که تعیین می‌کند عملاً چند موضوع در نحو نمایان شود. هم‌نمایی وسیله‌ای است که ما برای به هم گره زدن موضوع‌های اجزاء تشکیل‌دهنده واژه پیچیده نیاز داریم تا اینکه فقط موضوع‌هایی که از لحاظ نحوی فعال هستند حاصل شود» (لیبر، ۲۰۰۴: ۴۵). وی (همان: ۵۰) صورت اولیه این اصل را ارائه و صورت نهایی آن را در لیبر (۲۰۰۹: ۹۷) بیان می‌کند: «در ساختاری که اسکلت‌های معنایی با هم ترکیب می‌شوند، بالاترین موضوع عضو غیرهسته با بالاترین موضوع هسته (ترجیحاً موضوع

بدون نمایه) هم‌نمایه می‌شود. هم‌نمایه‌سازی با شرایط معنایی موضوع هسته (در صورتی که هسته شرایطی برای هم‌نمایه شدن داشته باشد) باید سازگار باشد. در یک ساختار بی‌هسته، موضوع‌هایی با یکدیگر هم‌نمایه می‌شوند که از لحاظ معنایی با هم سازگار باشند.^۱

برای تعبیر اصل هم‌نمایگی باید بالاترین موضوع را مشخص کنیم و آن عبارت است از موضوع بیرونی‌ترین نقش واژی هسته^۱. (لیبر، همان) (برپایه شیوه نگارش فارسی، سمت راست‌ترین موضوع، بالاترین موضوع به حساب می‌آید). لیبر (۲۰۰۹: ۸۲) چگونگی ساخت نویسنده را به عنوان نمونه بیان می‌کند که از فرارگرفتن اسکلت معنایی نوشتن در درون اسکلت معنایی پسوند^۲ نده به دست می‌آید. (۱۲)، (۱۳) و (۱۴) به ترتیب اسکلت‌های معنایی نوشتن، نده و نویسنده را نشان می‌دهد.

(۱۲) نوشتن [+پویا]، [] [] (۱۳) نده [+ ماده، پویا]، []، <پایه> []

(۱۴) نویسنده [+پویا]، []، []، [+ ماده، پویا] [] []

نویس - نده

در عنصر اشتقاقی نویسنده، موضوع وند هیچ شرطی برای هم‌نمایه شدن ندارد. بنابراین با بالاترین موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود و هر دو عنصر از رهگذر اصل هم‌نمایگی در یک عنصر واحد به همدیگر گره می‌خورند و بر یک موضوع واحد دلالت می‌کنند. بی‌گمان بدنه معنایی پایه در خوانش نهایی عنصر نقش دارد ولی لیبر در اینجا از آن چشم‌پوشی می‌کند.

رفیعی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷)، اصلاحاتی روی این نظریه انجام داده و آن را بر پسوندهای زبان فارسی اعمال کرده است. مرادی (۱۳۸۶)، کریمی دوستان و دیگران (۱۳۸۷) و کریمی دوستان و مرادی (۱۳۹۰) نیز در این چارچوب نظری کار کرده‌اند.

۴. تحلیل

لیبر (۲۰۰۴: ۴۱) بر این باور است که یک وند نمی‌تواند دو اسکلت معنایی و در نتیجه دو نقش معنایی داشته باشد؛ چون داشتن دو اسکلت معنایی به این معنا است که یک وند می‌تواند مؤلفه‌های متفاوتی را به پایه بیفزاید. در این صورت، یک وند برای نمونه یک بار مؤلفه [+پویا] را به پایه می‌افزاید و یک بار دیگر مؤلفه‌ای دیگر مانند [-پویا] را و این خلاف واقعیت است که یک وند بتواند دارای مؤلفه‌های متضاد باشد. به باور او چندمعنایی بودن وندها ناشی از

1 the outermost lexical function of the head

عوامل دیگری است. او (همان: ۴۳) می‌نویسد دلیل چندمعنایی وندها ناشی از این است که محتوای معنایی آنها بسیار انتزاعی و نامشخص است. پوستیوفسکی^۱ و بگورایف^۲ (۱۹۹۶) (به نقل از لیبر، ۲۰۰۴: ۴۳) این گونه چندمعنایی را چندمعنایی منطقی^۳ می‌نامند. به باور او (همان: ۳۷) مفاهیمی مانند فاعلی، مفعولی، ابزار و نظایر آن مربوط به نقش معنایی و اسکلت معنایی وندها نیست بلکه ناشی از عوامل دیگری مانند چگونگی اعمال اصل هم‌نمایگی است.

شلوکر^۴ (۲۰۰۹) دیدگاه لیبر را در مورد چندمعنایی وندها چنین بیان می‌کند:

دلیل چندمعنایی بودن وندها این واقعیت است که محتوای معنایی آنها ناچیز، انتزاعی و تقریباً نامشخص است و اصلاً بدنه معنایی ندارند. نقش معنایی وندها را بعد از پیوستن به یک پایه از لحاظ معنایی پرمحتوا، می‌توان به روش‌های گوناگون، به آسانی تشخیص و به صورت یک عنصر واژی ارائه داد. این نوع چندمعنایی را چندمعنایی ساختاری^۵ می‌گویند مانند چندمعنایی er- در زبان انگلیسی. اما چندمعنایی وندها ممکن است بر اثر فشار کاربردی^۶ هم باشد. این زمانی اتفاق می‌افتد که نبود یک وند اشتقاقی خاص دارای معنی مورد نیاز در یک بافت/موقعیت، یک فرایند اشتقاقی زایا که از لحاظ معنایی به آن نزدیک است را وادار می‌کند که آن خلاً معنایی را پر کند، مانند پسوند ery- که معنی اصلی آن که جمع بودن است مانند jewelry [جواهرآلات] برای دلالت بر مکان گسترش یافته‌است (مانند piggery [پرورشگاه خوک، خوکدان، گرازخانه]). نوع دوم چندمعنایی را گسترش مفهومی^۷ می‌نامند (نگاه کنید به: کپاستیک و بریسکو،^۸ ۱۹۹۶).

با توجه به مشتقات وندها^۹، نقش‌های معنایی آن را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: نخست، اسم‌عینی‌ساز که نقش‌های مفعولی، فاعلی، ابزاری، مکان و تشبیه از این نقش نشأت گرفته‌اند و دلیل تفاوت آنها ناشی از عواملی مانند عملکرد اصل هم‌نمایگی و گسترش معنایی است. دوم، اسم‌انتزاعی‌ساز که ناشی از افزوده شدن این وند با اسکلت معنایی متفاوت با نوع نخست، به پایه است و ما علت این تفاوت را ناشی از منشأ متفاوت می‌دانیم اگرچه منبعی

1 Pustejovsky

2 Boguraev

3 logical polysemy

4 Schlücker

5 constructional polysemy

6 pragmatic pressure

7 sense extension

8 Copestake & Briscoe

برای اثبات این ادعا نیافتیم. سوم صفت‌ساز که خود دو نوع است: دسته‌ای از صفت‌ها بر اثر تغییر مقوله از اسم‌ها، اسم عینی به دست می‌آیند دسته‌ای دیگر بر اثر افزوده شدن اسکلتی صفت‌ساز به پایه. قیده‌های ساخته شده از -ه حاصل تغییر مقوله صفت‌های دسته دوم هستند. چهارم اسم تصغیرساز یا اسم تحقیرساز که به باور ما معانی ناشی از منشأ متفاوتی است و خانلری نیز (۱۳۷۳: ۴۰-۱۳۹) به این تحول اشاره نموده است. بنابراین در این حالت نیز این وند با یک اسکلت معنایی متفاوت در واژه‌سازی شرکت می‌کند که در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود.

در زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌ها با تغییر مقوله، اسم به صفت یا صفت به اسم تبدیل می‌شود. در رابطه با وند -ه پرسش این است که آیا این وند در اصل صفت‌ساز است و صفت‌های به دست آمده به اسم تبدیل می‌شوند یا بر عکس اسم‌ساز است و اسم‌های به دست آمده به صفت تبدیل می‌شوند؟

لیبر (۲۰۰۴: ۹۰) تغییر مقوله را وندافزایی صفر نمی‌داند بلکه آن را بازفهرست‌سازی^۱ عناصر در واژگان^۲ می‌داند و آن را در دو بند چنین بیان می‌کند: الف) واژگان اجازه افزوده شدن مدخل‌های تازه را به درون خود می‌دهد. ب) تغییر مقوله زمانی روی می‌دهد که عنصری که پیشتر در واژگان بوده است به عنوان عنصری با مقوله متفاوت، دوباره وارد واژگان می‌شود.

با آگاهی از این موضوع اگر پسوند -ه را یک پسوند اسم‌ساز بدانیم اسم‌هایی که حاصل افزوده شدن -ه به پایه هستند می‌توانند با تغییر در مؤلفه‌های معنایی به عنوان صفت وارد واژگان شوند یا بر عکس. بنابراین اینکه -ه هم اسم‌ساز است و هم صفت‌ساز ناشی از تغییر مقوله است نه دارا بودن مؤلفه‌های متضاد در یک اسکلت معنایی. با توجه به اینکه بیشتر مشتقات این وند، اسم است، مهم‌ترین نقش این وند را ساخت اسم عینی می‌دانیم و به پیروی از لیبر اسکلت معنایی ۱۵ را برای آن ارائه می‌کنیم:

(۱۵) -ه [+ماده، پویا (بی‌اراده)] <پایه>]

لیبر بر این باور است که موضوع ee- دو شرط برای هم‌نمایه شدن دارد، یعنی با موضوع‌هایی هم‌نمایه می‌شود که احساس‌مند^۳ و بی‌اراده^۴ باشد و این، تفاوت اساسی این وند با

1 relisting

2 lexicon

3 sentient

4 non-volitional

وندهای -er، -ist و -ant/-ent است. اما بررسی مشتقات -ه در زبان فارسی ما را به این نتیجه رساند که موضوع این وند برای احساس مندی و ذی شعور بودن هیچ شرطی ندارد؛ یعنی هم با موضوع‌های احساس مند و هم با موضوع‌های بی‌احساس هم‌نمایه می‌شود. تنها شرط آن این است که با موضوع‌های بدون اراده و اختیار هم‌نمایه می‌شود. وجود عنصر بی‌اراده در اسکلت معنایی برای اشاره به این نکته در اسکلت معنایی گنجانده شده است. کشیدن خط زیر این واژه برای این است که به پیروی از لیبر نشان دهیم که این شرط هم قابل نقض و سرپیچی است. اکنون با ارائه نمونه‌هایی چگونگی شرکت این وند در واژه‌سازی بررسی می‌شود.

۴. ۱. -ه اسم‌عینی‌ساز

بررسی داده‌های جدول (۲) نشان می‌دهد که زیاترین مشتقات وند °ه، اسم‌های عینی حاصل از پیوستن آن به پایه فعل گذرا است. در این حالت وند هم به ستاک حال و هم به ستاک گذشته می‌پیوندد؛ پیوستن این وند به ستاک گذشته زیاتر است و دستاورد آن اسمی است که مفهوم کنش‌پذیری از آن برداشت می‌شود.

با ارائه نمونه‌ای، این نوع مشتقات بررسی می‌شود. با توجه به نقش معنایی فرستادن اسکلت معنایی زیر را می‌توان برای آن ارائه نمود:

(۱۶) فرستادن [+پویا (]، [])

همانطور که این اسکلت نشان می‌دهد این فعل دارای دو موضوع است. با افزوده شدن پسوند -ه به این پایه واژه اشتقاقی فرستاده به دست می‌آید که اسکلت معنایی آن چنین است:

(۱۷) فرستاده [+ماده، پویا (بی‌اراده -i]، [+پویا (]، [])

فرستادن

طبق اصل هم‌نمایی، موضوع وند با بالاترین موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود به شرطی که شرط آن برای هم‌نمایی رعایت شود. شرط موضوع وند این است که با موضوع‌های بی‌اختیار و بی‌اراده هم‌نمایه می‌شود. این فعل دو موضوع دارد: یک موضوع بیرونی و یک موضوع درونی. موضوع بیرونی می‌تواند احساس مند باشد یا نباشد. چون موضوع -ه برای هم‌نمایی شرط دارد و تنها با موضوع‌های بی‌اراده و بی‌اختیار هم‌نمایه می‌شود با موضوع درونی فرستادن هم‌نمایه می‌شود چون اگرچه این موضوع می‌تواند احساس مند باشد اما اراده و اختیاری ندارد.

بر پایه اصل هم‌نمایگی موضوع وند با موضوع درونی فرستادن هم‌نمایه می‌شود و در نتیجه خوانش مفعولی این عنصر اشتقاقی ناشی از هم‌نمایه شدن موضوع وند با موضوع درونی فرستادن است. لازم به ذکر است که فرستادن خود دو وند تصریفی گذشته و مصدرساز یعنی -ن دارد اما این وندها موضوع ندارند و در ساخت موضوعی عنصر اشتقاقی نقش ندارند.

جدول (۲) مشتقات حاصل از پیوستن وند -ه به ستاک گذشته و حال فعل‌های گذرا

فعل	آراستن	آرمیدن	آزردن	آزمودن	آساییدن	آسودن	آشامیدن	آشفتن	آفریدن	آموختن	--
ستاک حال	آرایه									آموزه	آمیزه
ستاک گذشته	آراسته	آرمیده	آزرده	آزموده	آساییده	آسوده	آشامیده	آشفته	آفریده	آموخته	آمیخته
فعل	انباشتن	انباردن	افشردن	افروختن	انداختن	باقتن	باختن	انگیختن	اندوختن	اندیشیدن	بستن
ستاک حال		انباره	افشره	افروزه	اندازه			انگیزه	اندوزه	اندیشه	بنده
ستاک گذشته	انباشته	انبارده	افشرده	افروخته	انداخته	بافته	باخته	انگیخته	اندوخته	اندیشیده	بسته
فعل	پرسیدن	پریدن	پنداشتن	پوزیدن	پوشیدن	پوبیدن	پیراستن	تاییدن	تراشیدن	تکانیدن	تیندن
ستاک حال	پرسه	پره	پنداره	پوزه	پوشه	پویه	پیرایه	تابه	تراشه	تکانه	ته
ستاک گذشته	پرسیده	پریده	پنداشته	پوزیده	پوشیده	پوبیده	پیراسته	تاییده	تراشیده	تکانیده	تینده
فعل	خزیدن	خراشیدن	چیدن	چکیدن	خندیدن	خوردن	دادن	داشتن	دانستن	راندن	بوسیدن
ستاک حال	خزه	خراشه	چینه	چکه	خنده	خوره				رانه	بوسه
ستاک گذشته	خزیده	خراشیده	چیده	چکیده	خندیده	خورده	داده	داشته	دانسته	رانده	بوسیده
فعل	رشتن	رایاندن	رندیدن	سفتن	شناختن	فرستادن	گریستن	دیدن	آوردن	رمیدن	آویختن
ستاک حال	ریسه	رایانه	رنده	سنبه	شناسه		گریه			رمه	آویزه
ستاک گذشته	رشته	رایانده	رندیده	سفته	شناخته	فرستاده	گریسته	دیده	آورده	رمیده	آویخته
فعل	مالیدن	نامیدن	کندن	گرفتن	گزیدن	گداختن	چکاندن	پذیرفتن	نوشتن	چرخیدن	رساندن
ستاک حال	ماله	نامه	کنه	گیره	گزینه	گدازه	چکانه	پذیره	نویسه	چرخه	رسانه
ستاک گذشته	مالیده	نامیده	کنده	گرفته	گزیده	گداخته	چکانیده	پذیرفته	نوشته	چرخیده	رسانده

(بیشتر این داده‌ها از طباطبایی (۱۳۷۶: ۱۰۴-۵۴) گرفته شده است.)

وند ° به ستاک حال هم می‌پیوندد که اسم مشتق دو نوع مفهوم دارد: مفهوم اسم ابزار و مصدر. نمونه‌هایی از اسم ابزار عبارتند از: گیره، پوشه، ماله، نویسه، تراشه، رایانه، تابه، آرایه، شناسه، چکانه و مانند آن. با ارائه نمونه‌ای، مفهوم ابزار این نوع مشتقات تحلیل می‌شود. مفهوم اسم مصدر در بخش بعدی بررسی می‌شود. فعل گرفتن دو موضوع دارد که اسکلت معنایی آن به این صورت است:

(۱۸) گرفتن [+پویا (]، []]

با قرار گرفتن این اسکلت در درون اسکلت وند، اسکلت گیره به دست می‌آید.

(۱۹) گیره [+ماده، پویا (بی‌اراده -i]، [+پویا (]، []]

طبق اصل هم‌نمایی بالاترین موضوع‌ها با هم هم‌نمایه می‌شوند به شرطی که شرط یا شروط موضوع وند در نظر گرفته شود. بالاترین موضوع گرفتن با مفهومی که در این عنصر اشتقاقی دارد موضوعی است که بر مدلولی بی‌اراده و بی‌اختیار دلالت می‌کند. مانند آن وسیله در جمله زیر که موضوع بیرونی و بی‌اراده است و نقش کنشگر یا ابزار دارد:

(۲۰) آن وسیله لباس‌ها را می‌گیرد.

بنابراین شرط موضوع وند برای هم‌نمایی مراعات می‌شود. در نتیجه موضوع وند با موضوع بیرونی گرفتن هم‌نمایه می‌شود و بر عنصری بی‌اراده دلالت می‌کند. در نتیجه داشتن مفهوم فاعلی یا ابزار عنصر اشتقاقی (بسته به نقش موضوع بیرونی) ناشی از هم‌نمایی موضوع وند با یک موضوع بیرونی است نه نقش معنایی -ه.

همانطور که با کشیدن خط زیر موضوع وند نشان دادیم، این شرط، ضعیف و قابل نقض است. یعنی گاه موضوع این وند با موضوعی بااراده هم‌نمایه می‌شود و مفهوم فاعلی آن بر مدلولی بااختیار و بااراده دلالت می‌کند. چون این شیوه واژه‌سازی از یک اصل سرپیچی و آن را نقض می‌کند، انتظار این است که نازایا باشد و در عمل نیز چنین است. نمونه‌های خوره و کنه ستاک فعلی گذرا و مفهوم فاعلی دارند. اسکلت معنایی خوردن چنین است:

(۲۱) خوردن [+پویا (]، []]

با قرار گرفتن اسکلت خوردن در درون اسکلت وند که هسته است اسکلت خوره به دست می‌آید:

(۲۲) خوره [+ماده، پویا (i)]، [+پویا (i)]، [([])]

- خوردن

موضوع وند با بالاترین موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود حتی اگر این موضوع دارای اختیار و اراده باشد. بنابراین عنصر اشتقاقی مفهوم فاعلی دارد و بر مدلولی دلالت می‌کند که با اراده و اختیار عملی را انجام می‌دهد. در گنیه هم دقیقاً وضع بر همین منوال است. در مواردی مانند بسته، بنده، رشته، پره، تنه، اندازه، رمه، اندیشه، پرسه، نامه و دیده (در گذشته به معنی چشم بوده و اسم ابزار محسوب می‌شود) که پایه فعلی (ستاک حال یا گذشته) دارند مفهوم اسم اشتقاقی واژگانی شده است؛ به این معنی که نقش وند تنها در اسم‌سازی است و مفهوم فعلی پایه یا مفهوم فرایند و رویدادی که پایه بر آن دلالت می‌کند و مفهوم فاعلی، مفعولی و مانند آن با واژگانی شدن عنصر، از بین رفته است و گویشور آن را به عنوان یک عنصر اشتقاقی نمی‌بیند و درک نمی‌کند. بنابراین این عنصر بر یک اسم به صورت یکپارچه دلالت می‌کند. این وند به ستاک گذشته و گاه حال (مانند خزه که مفهوم فاعلی دارد) شماری از فعل‌های ناگذر هم می‌پیوندد و مفهوم فاعلی دارد (نمونه‌های جدول زیر).

جدول (۳) مشتقات حاصل از پیوستن وند -ه به ستاک گذشته و حال فعل‌های ناگذر

خزیدن	نشستن	لرزیدن	گریختن	مردن	رفتن	ایستادن	افتادن	آمدن	فعل
خزه	*نشینه	لرزه	*گریزه	*میره	*روه	*ایسته	*افته	*آیه	مشتقات ستاک حال
خزیده	نشسته	لرزیده	گریخته	مرده	رفته	ایستاده	افتاده	آمده	مشتقات ستاک گذشته

با بررسی نمونه‌ای این نوع اشتقاق را تحلیل می‌کنیم. چون مردن یک موضوع دارد اسکلت معنایی آن چنین است:

(۱۷) مردن [+پویا (i)]

با قرار گرفتن این اسکلت در درون اسکلت وند -ه اسکلت معنایی مرده به دست می‌آید:

(۲۳) مرده [+ماده، پویا (بی‌اراده-i)]، [+پویا (i)]

- مردن

مرده کسی است که عمل مردن را انجام داده است، اما این عمل با اختیار و اراده نیست. این مفهوم را می‌توان با تحلیل چگونگی هم‌نمایی موضوع وند و تنها موضوع پایه درک کرد. پایه تنها یک موضوع بیرونی دارد که نقش کنشگر دارد. بنابراین موضوع وند تنها یک گزینه برای

هم‌نمایه شدن دارد و این موضوع هم شرط بی‌اراده بودن را که موضوع وند برای هم‌نمایگی می‌خواهد، دارد. بنابراین هم‌نمایگی صورت می‌گیرد و بر عنصری دلالت می‌کند که مفهوم فاعلی دارد اما به گونه‌ای که این کنشگری و فاعلیت از روی اختیار و اراده نیست. تحلیل نمونه‌های نشست، آمده، افتاده، لرزیده، گریخته، رفته، ایستاده هم چنین است. با مقایسه نمونه‌هایی مانند لرزیده بالرزان و گریخته باگریزان می‌توان به خوبی مفهوم بارادگی و اختیارمندی را در موارد دوم درک کرد که این ناشی از این است که موضوع وند در این عناصر شرط بی‌ارادگی و بی‌اختیاری برای هم‌نمایه شدن ندارد.

یکی دیگر از کاربردهای این وند این است که به اسم می‌پیوندد و اسم‌هایی می‌سازد که به پایه شبیه است. پایه در این نوع اسم‌ها بیشتر عضوی از بدن است مانند دسته، پایه، چشمه، گوشه. اکنون با ارائه یک نمونه خوانش برداشتی از این نوع عناصر بررسی می‌شود. با توجه به مفهوم و نقش معنایی پا می‌توان اسکلت معنایی زیر را برای آن بیان کرد:

(۲۴) پا [+ماده]، []، []

پا دو موضوع دارد: یک موضوع ارجاعی و یک موضوع در ساختی مانند پای من. اگر این اسکلت را در درون اسکلت -ه قرار دهیم اسکلت پایه به دست می‌آید که چنین است:

(۲۵) [+ماده، پویا]، [بی‌اراده: i]، [+ماده]، []، []

پا

-

موضوع نخست پا، موضوعی ارجاعی است برای اشاره به مدلولی به نام پا و موضوع دیگر شخصی است که دارنده آن است. بنابراین موضوع دوم موضوعی بااراده و اختیار و نامناسب برای هم‌نمایگی با موضوع وند است. بنابراین موضوع وند با موضوع ارجاعی پا هم‌نمایه می‌شود و عنصری اشتقاقی با مدلولی با مؤلفه‌های معنایی [+ماده] و [+پویا] به دست می‌دهد که به پایه عنصر اشتقاقی شباهت دارد. دلیل مفهوم این شباهت چیست؟

وضعیتی را که در آن زبانی به یک عنصر، نیاز کاربردی داشته‌باشد، اما ابزار اشتقاقی خاصی برای خلق آن نداشته‌باشد یعنی در دنیای واقعی یک نوع نیاز به واژه باشد اما هیچ وند زبانی در زبان برای ایجاد چنین واژه‌ای وجود نداشته‌باشد، بوی^۱ و لیبر (۲۰۰۴) آن را «فشار جانشینی»^۲ نام می‌نهند. در چنین حالتی یکی از گزینه‌های زیر اتفاق می‌افتد: یا یک نوع فرایند

1 Boij

2 paradigmatic pressure

غیرمستقیم (برای مثال تغییر مقوله یا اسم‌سازی^۱ از یک صفت مفعولی) به کارگرفته می‌شود یا نزدیکترین وندِ زایا (بیشتر از لحاظ معنایی) به کارگرفته می‌شود؛ حتی اگر در این فرایند نیاز به نقض اصل هم‌نمایی باشد (لیبر، ۲۰۰۴: ۴-۷۳). در نتیجه از آنجا که در زبان فارسی وندی برای ایجاد چنین مفهومی وجود ندارد، یکی از زایاترین وندها یعنی ° به کارگرفته می‌شود. اما پرسش این است که چرا مثلاً °ی به کار نمی‌رود. به باور ما شرط موضوع وند برای هم-نمایی، یعنی بی‌ارادگی، منشأ این مفهوم است؛ به این عبارت که مفهوم تشبیه، به گونه‌ای چشمگیر با بی‌اراده بودن و در واقع به زبانی غیرتخصصی با شدگی پیوند دارد. مفهوم شدگی مفهومی است که آشکارا از محتوای معنایی وند ° برداشت می‌شود. به این معنی که برای نمونه مفهوم نهایی پایه چیزی مانند پاشدگی یا شبیه شدن به پا است. این تحلیل، بر پایه این دیدگاه لیبر (۲۰۰۴: ۶۳) است که خوانش ناشی از پسوند -ee در عنصر اشتقاقی با پایه اسمی را ناشی از محتوای معنایی وند همراه با شروط معنایی موضوع وند برای هم‌نمایی می‌داند.

در نمونه‌ای مانند سفیده که پایه در آن صفت و عنصر اشتقاقی اسم است، می‌توان چنین تحلیلی ارائه کرد. اسکلت معنایی سفید در (۲۶) آورده شده است:

(۲۶) سفید [-پویا (i)]

اگر برای به دست دادن عنصر سفیده، این اسکلت را در درون اسکلت معنایی وند ° قرار دهیم، اسکلت آن چنین خواهد بود:

(۲۷) [+ماده، پویا (بی‌اراده-i)]، [-پویا (i)]

از آنجا که سفید صفت است تنها یک موضوع دارد که در عبارتی مانند تخم مرغ سفید نمایان می‌گردد. در نتیجه، این موضوع بی‌اراده و بی‌اختیار است. بنابراین موضوع وند با این موضوع که شرط لازم برای هم‌نمایی را دارد هم‌نمایه می‌شود و چون وند هسته است در نهایت عنصری که به دست می‌آید دارای مؤلفه‌های [+ماده] و [پویا] است و شبیه به پایه است. این شباهت همانطور که پیشتر گفته شد ناشی از شرطی است که موضوع وند برای هم‌نمایی دارد و آن عبارت از بی‌اختیار و بی‌اراده بودن است و در موضوع پایه یافت می‌شود.

1 substantivization

۴.۲. -ه مصدرساز

وند -ه با پیوستن به ستاک حال افعال ناگذر اسم‌هایی می‌سازد که انتزاعی هستند و مفهوم ماهیت فرایند پایه خود را دارند، بدون این که مفهومی مانند فاعل، مفعول یا ابزار داشته باشند، مانند نمونه‌های *خنده*، *لرزه*، *گریه*، *چرخه*. به باور ما در ساخت این عناصر وند با یک اسکلت معنایی متفاوت شرکت می‌کند. اینکه این نظریه چگونه از عهده بیان علت این موضوع یعنی یک وند با دو نقش معنایی بسیار متفاوت برمی‌آید پرسشی است که پاسخ به آن ساده نیست. در هر صورت این مورد یا باید توجیه شود یا می‌تواند نمونه‌ای نقض برای این نظریه باشد. بدون پرداختن به علت این موضوع، برای این نقش وند -ه و پایه فعلی برای نمونه خندیدن می‌توان اسکلت‌های زیر را ارائه کرد:

(۲۸) -ه [ماده، پویا] [i]، [پایه<]]

(۲۹) خندیدن [پویا] [i]]

با قرار گرفتن این فعل در درون اسکلت وند اسکلت معنایی *خنده* به دست می‌آید که چنین است:

(۳۰) خنده [ماده، پویا] [i]، [پویا] [i]]

در این عنصر اشتقاقی، هر کدام از اجزاء، تنها یک موضوع دارند. بنابراین با همدیگر هم‌نمایه می‌شوند و بر یک عنصر دلالت می‌کنند. اگرچه پایه در این عنصر خود مؤلفه [پویا] دارد، چون پسوند در این عناصر هسته عنصر اشتقاقی است ویژگی‌های خود را به درون کل عنصر می‌تراود. در نتیجه *خنده* مفهوم انتزاعی و فرایندی دارد.

لیبر (۲۰۰۴:۵۶) در پاورقی در مورد وندهای سازنده اسم انتزاعی با مفهوم فرایند می‌نویسد: هم‌نمایه‌سازی در فرایند اسم‌سازی با وندهای *-ation*، *-ment*، *-al* و غیره بسیار پیچیده‌تر از آن است که در اینجا مطرح شده است. مسلماً این هم‌نمایه‌سازی پیشنهادی برتری دارد: اگرچه ممکن است بتوان خوانشی در گروه‌هایی مانند *the destruction of the city/the Huns* یا *the city /the Huns destruction* به دست داد که در آنها موضوع هم‌نمایه نشده وند با موضوع فاعل/کنشگر اشباع شده باشد ولی خوانش برتر و نمایان آن است که در آن موضوع هم‌نمایه نشده، موضوع مفعول/کنش‌پذیر باشد. البته از لحاظ نحوی امکان اشباع هر دو موضوع هست مانند *the Huns destruction of the city*. راه حل کامل هم‌نمایه‌سازی در

فرایندهای اسم‌سازی را به تحقیق بیشتر در این زمینه واگذار می‌کنیم. در اینجا من فقط ادعای کنم که خوانشی که در ترکیب‌های فعلی داریم و خوانش نمایان گروه‌های دارای موضوع‌های از لحاظ نحوی ظاهر شده، از اصل هم‌نمایه‌سازی آنچنانکه بیان شده، پیروی می‌کند. نمونه‌های زیر مشابه آن چیزی است که لیبر (۲۸:۲۰۰۴) به آنها اشاره نموده است:

(۳۱) خنده بر هر درد بی‌درمان دو است.

(۳۲) خنده شما نشانه شادی شماست.

در (۳۱) موضوع وند با موضوع بیرونی خندیدن هم‌نمایه شده است اما این موضوع می‌تواند با موضوع دیگری هم‌نمایه شود. به عبارت دیگر سه موضوع می‌توانند با هم هم‌نمایه شوند که در (۳۲) چنین است: موضوع وند با موضوع بیرونی خندیدن هم‌نمایه شده است اما همزمان این موضوع در نحو هم با موضوعی دیگر که شماست هم‌نمایه می‌شود. در این ساختار نقش معنایی پسوند °ه مانند وند مصدر ساز °ن در خندیدن است؛ چون (۳۱) از لحاظ معنایی بسیار به (۳۲) نزدیک است.

(۳۳) خندیدن شما نشانه شادی شماست.

دبیرمقدم (۱۳۸۴:۱۸۶) در این باره اعتقاد دارد که در اسم‌مصدرسازی در زبان فارسی فعل زماندار جمله به مصدر تبدیل می‌شود و به عنوان هسته ساخت اضافه عمل می‌کند. اگر فعل جمله متعدی باشد مفعول صریح، و اگر لازم باشد فاعل در جایگاه وابسته هسته قرار می‌گیرد:

(۳۴) الف- علی رفت. ب- رفتن علی

(۳۵) الف- شکارچی آهو را کشت. ب- کشتن آهو توسط شکارچی

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که در خنده و خندیدن موضوع وند و موضوع بیرونی آن که در اینجا شما است با هم هم‌نمایه می‌شوند.

۴.۳.۴ - ه صفت‌ساز

پیشتر اشاره شد که شماری از اسم‌ها از رهگذر تغییر مقوله به صفت تبدیل می‌شوند، اما به نظر می‌رسد شماری دیگر در اصل صفت هستند و می‌توانند با تغییر مقوله به اسم تبدیل شوند. به باور ما اثبات اینکه نخست اسم بوده و به صفت تبدیل شده یا برعکس مانع تحلیل ما نمی‌شود. بنابراین یکی از نقش‌های ه را ساخت صفت می‌دانیم و اسکلت معنایی زیر را برای آن پیشنهاد می‌کنیم:

(۳۶) -ه [پویا، -ماده] []، [پایه<>]

اگر اسکلت بهار را که می‌تواند به عنوان پایه برای -ه عمل کند به صورت زیر نشان دهیم:

(۳۷) بهار [ماده (] []

و آن را در درون اسکلت ° قراردهیم اسکلت معنایی بهاره به‌دست می‌آید که در آن موضوع وند با تنها موضوع پایه هم‌نمایه می‌شود و عنصر بهاره به‌دست می‌آید که دارای مؤلفه‌های [پویا] و [ماده] است:

(۳۸) بهاره [پویا، -ماده (i]، [ماده (i] []

نمونه‌های دیگری از صفت‌های مشتق عبارت است از یک‌جانبه، دوساله. این نوع صفت‌ها با تغییر مقوله به قید تبدیل می‌شوند. لیبر (۲۰۰۴) در نظریه خود به ساخت معنایی قید پرداخته است بنابراین از پرداختن به این مقوله خودداری می‌شود.

۴. ۴- سازنده اسم تحقیر، تصغیر و معرفه

در میان دستورنویسان، تنها انوری و عالی (۱۳۹۱: ۱۸۰) به نقش معرفه‌سازی این وند اشاره می‌کنند. به باور ما منشأ این نقش نیز متفاوت است و آن عنصری است که خانلری به آن اشاره می‌کند. همانطور که پیشتر بیان کردیم او می‌گوید: «پسوند -a= [در فارسی امروزی] بازمانده پسوند a در فارسی باستان نیست بلکه بازمانده «-اک» (-ak) در فارسی میانه است که خود از پسوند «-aka» پارسی باستان مشتق شده» (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۴۰-۱۳۹).

این نکته بیانگر این واقعیت است که -ه در فارسی کنونی دست‌کم دارای دو منشأ متفاوت است. خانلری ریشه پسوند -ه را پسوند aka- در فارسی میانه می‌داند ولی به نقش معرفه‌سازی آن اشاره نمی‌کند. درخور بیان است که در زبان کردی این پسوند اکنون به گونه‌ای زایا و به عنوان واژه‌بست معرفه‌ساز به صورت ækæ- به اسم می‌پیوندد و در شماری از گویش‌های زبان کردی به صورت æ- درآمده است. با توجه به هم‌خانواده بودن زبان‌های فارسی و کردی می‌توان ادعا کرد که نقش اصلی این عنصر زبانی معرفه‌سازی است و تحبیب، تصغیر و تحقیر گسترش یافته یا دگرگون شده آن نقش است. این نظریه به نقش معرفه‌سازی پرداخته است بنابراین ما نیز به همین بسنده می‌کنیم.

خانلری به نقش‌های معنایی تشبیه، ابزار، مکان، تحبیب، تصغیر، تحقیر و نسبت این وند اشاره می‌کند، اما به این موضوع که نقش‌های این وند ممکن است منشأ متفاوت داشته باشند

اشاره نمی‌کند. این پرسش نیز مطرح است که اگر معرفه‌سازی و نقش‌های اسم‌فاعل‌سازی یا اسم مفعول‌سازی منشأ یکسان دارند چگونه باید این تفاوت و دگرگونی را توجیه کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها بحث دیگر و پژوهش عمیق‌تری را می‌طلبد.

۵. نتیجه

آنچه مسلم است این است که وند -ه دارای نقش‌های معنایی متفاوتی است. لیبر بر این باور است که یک وند نمی‌تواند بیش از یک اسکلت معنایی داشته‌باشد. بنابراین دارا بودن نقش‌های معنایی متفاوت به معنی داشتن اسکلت‌های گوناگون نیست بلکه ناشی از عوامل دیگری مانند گسترش معنایی بر اثر فشار کاربردی و همنشینی (با حفظ اسکلت معنایی) است. تلاش برای تحلیل و توجیه نقش‌های معنایی این وند در قالب یک اسکلت معنایی به نتیجه نرسید. بنابراین برای این وند دست کم سه اسکلت معنایی ارائه شد: الف- یک اسکلت سازنده اسم عینی که در مواردی بر اثر عملکرد متفاوت اصل هم‌نمایی و گسترش معنایی منجر به نقش‌های معنایی اسم مفعول، اسم فاعل، ابزار و تشبیه می‌شود. ب- یک اسکلت سازنده اسم انتزاعی دارای مفهوم فرایند پ- یک اسکلت سازنده صفت. بر پایه نوشته خانلری وند کنونی -ه دارای دو منشأ متفاوت است: یکی از آنها همین وند و دیگری وند معرفه‌ساز aka- که با دگرگونی سیما اکنون به صورت °ه نمایان می‌شود. این وند معرفه‌ساز اکنون منشأ مفاهیمی مانند تصغیر، تحقیر و تحبیب است. اما دلیل تفاوت‌های دیگر در نقش معنایی این وند مشخص نشد. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که این نظریه تا کنون توان تحلیل نقش معنایی این وند را ندارد چون بر خلاف پیش‌بینی آن وند -ه دارای چندین اسکلت معنایی است.

کتابنامه

الف- فارسی

اسلامی، محرم. (۱۳۸۳). «ساخت ماضی نقلی در زبان فارسی: بررسی مجدد». جشن‌نامه دکتر یادالله ثمره - پژوهش‌های زبان‌شناسی ایرانی. امید طیب‌زاده و محمد راسخ مهند، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا

انوری، حسن و یوسف عالی. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی ۱. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). ص ۸۲-۱۸. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رفیعی، عادل. (۱۳۸۶). نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- رفیعی، عادل. (۱۳۸۷). «پسوندافزایی اشتقاقی در زبان فارسی». دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان). جلد چهارم. شماره پیاپی ۴. صص ۶۹-۱۰۵.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی (چاپ ششم). تهران: انتشارات اساطیر.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر». نشر دانش (شماره‌های از خرداد و تیر ۱۳۷۰ تا آذر اسفند ۱۳۷۲).
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۷۶). فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریمی دوستان، غلامحسین، و دیگران. (۱۳۸۷). «بررسی نقش معنایی بعضی از وندها در زبان کردی». زبان و زبان‌شناسی. سال چهارم. شماره دوم. پیاپی هشتم: ۵۱-۳۵.
- کریمی دوستان، غلامحسین و ابراهیم مرادی. (۱۳۹۰). «بررسی نقش معنایی پسوندهای -نده و -ار در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران). دوره ۲. شماره ۱. شماره پیاپی ۲: ۱۰۱ تا ۱۲۸.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی. چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی، ابراهیم. (۱۳۸۶). بررسی مشتقات فعل بسیط و فرایندهای مربوط به آنها در گویش سورانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات توس.

ب- انگلیسی

- Boij, Geert and Rochelle Lieber. (2004). On the paradigmatic nature of affixal semantics in English and Dutch. *Linguistics* 42:327- 57.
- Lieber, Rochelle. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, Rochelle. (2009). A lexical semantic approach to compounding. In: Rochelle Lieber & Pavol Stekauer (eds.), *The Oxford handbook of compounding*, Oxford: Oxford University Press, 78-104.

- Copestake, Ann & Ted Briscoe. (1996). Semi-productive polysemy and sense extension In: James Pustejovsky & Branimir Boguraev (eds.), *Lexical Semantics: The Problem of Polysemy*. Oxford: Clarendon Press, 15-68.
- Pustejovsky, James and Brad Boguraev. (1996). Introduction: Lexical semantics in context. In James Pustejovsky and Brad Boguraev, eds. *Lexical Semantics: The problem of polysemy*. Oxford: Clarendon Press, 1-14.
- Schlücker, Barbara (2009). *Review: Morphology; Semantics: Lieber (2009)*” in: <http://linguistlist.org/issues/20/20-344.html>, email: schlueck@zedat.fu-berlin.de.

